

بون سای

پنجشنبه گذشته، جهت ایراد دو سخنرانی تحت عنوان "چشم انداز سکولاریسم در ایران" در دانشگاه مک گیل عازم مونترال شدم. در این سفر، از مصاحبت و نشست و برخاست با همکاران و دوستان و علاقه مندان به مباحث اندیشگی و معرفتی لذت بردم و از نکته سنجی های ایشان آموختم. افزون بر بحث و گفتگو، در دان تاون زیبای مونترال، به تماشای نمایشگاه fine art نشستم، نمایشگاهی هنری که هر تابستان در مونترال برگزار می شود.

پیش از بازگشت از مونترال، شهری که در ایالت کبکِ فرانسوی نشین کانادا واقع شده و فرهنگ فرانسوی و اروپایی در جای جای آن به چشم می خورد، به پیشنهاد تنی چند از دوستانِ همدل، به «باغ گیاه شناسی مونترال Montreal Botanical Garden» رفتیم. در این باغ بزرگ، هم انواع گیاهانی که در مناطق استوایی و دیگر نقاط دنیا یافت می شوند، در شرایط گلخانه ای نگه داری می شوند، هم باغ های روبازی نظیر باغ بومیان، باغ ژاپنی و باغ چینی که در آن گیاهان بومی، ژاپنی و چینی نگه داری می گردد، واقع شده اند. مجسمه بزرگ و زیبای شیر در محوطه ورودی، همچنین مرکز پژوهش حشره شناسی از دیگر بخش های دیدنی و جذاب «باغ گیاه شناسی مونترال» اند.

در بخشی از باغ ژاپنی، با پدیده «بون سای (Bonsai)» مواجه شدیم. این نحوه از کشت درختان که نسب نامه چینی دارد، کاری هنری است و از جنس ورزه درونی و متضمن محک زدن میزان صبوری و دقت کشاورز. در اصل، طی عمل «بون سای»، مینیاتوری کوچک و زنده از یک درخت تهیه می شود، درختی که می تواند به عمر 100 تا 250 ساله خود در یک ظرف ادامه دهد. شیوه کار از این قرار است که در موعد مناسب و مقتضی، کشاورز، شاخه های درخت را جهت جلوگیری از رشد کردن و قطور شدن با سیم محکم می بندد؛ همچنین بخشی هایی از ریشه درخت زنده را می برد، تا از رشد درخت جلوگیری کند. دقت و حساسیت زیادی باید به خرج داده شود تا در این فرایند، ریشه های درخت به طور کامل قطع نشود، که در این صورت درخت می خشکد و از بین می رود. همچنین، باید از رشد شاخه ها به نحو ظریفی جلوگیری شود، و آلا، درخت، زشت و بد شکل و بد قواره می گردد. محصول این صبوری و مراقبت و محافظت دراز آهنگ 50-60 ساله، که در یک خانواده می تواند از نسلی به نسلی دیگر ادامه یابد، درخت زنده ای است که در یک ظرف بالیده، تصویر مینیاتوری زیبایی از یک درخت بزرگی است که بارها در باغ و بوستان و جنگل دیده ایم

سهراب می گفت: «هر کجا برگی هست شور من می شکفد» و «باید کتاب را بست/ باید بلند شد/ در امتداد وقت قدم زد/ گل را نگاه کرد/ ابهام را شنید/ باید دوید تا ته بودن/ باید به بوی خاک فنا رفت/ باید به ملتقای درخت و خدا رسید.» شخصاً، دقایق و ساعاتی که در باغ و بوستان به سر می برم و در میان برگ و گل و درخت نفس می کشم و قدم می زنم و می گردم و می چرخم، شورم می شکفد و اوقاتم خوش می شود. خصوصاً با درخت، رابطه ویژه ای دارم، درختی که به طور متوسط زندگی سه نسل انسانی را نظاره می کند و رازهای سر به مهر بسیاری را می داند؛ درختی که سر به زیر است، که بدون قیل و قال و هیاهو از سایه و میوه و چوب خود، بدون محاسبه و چشمداشت می بخشد و دریغ نمی کند؛ درختی که سخت و وسیع و تودار است، که وقتی پوستش را می خراشند و یا برگش را می چینند و یا سنگینی تبری را بر تنه اش لمس می کند، خم به ابرو نمی آورد و آه نمی کشد؛ درختی که مقاوم است و مملو از نشاط و شور زندگی، که وقتی سرمای استخوان سوز زمستان در می رسد و برگ هایش یکایک زرد می شوند و می پژمرند و فرومی ریزند و عریانی و

ویرانی را تجربه می‌کند، قالب تهی نمی‌کند و فرو نمی‌ریزد و مایوس نمی‌شود، بلکه در انتظار سپری شدن زمستان و سر زدن بهار و دمیدن شکوفه‌ها و معطر و مطرا شدن فضای باغ و بوستان، صبوری می‌کند و طاقت می‌آورد و از باد و بوران سرد و طاقت فرسا، سر به سلامت می‌برد، که «صبر و ظفر هر دو دوستان قدیم اند».

درخت، به نزد من، مظهر زندگی است. می‌توان در سایه سارش نشست و بدان زل زد و سر به زیری و سختی و توداری و نشاط و شورانگیزی‌اش را رصد کرد و ستود؛ می‌توان از او درس زندگی آموخت و سرزندگی و امیدواری را جایگزین تلخی و ناامیدی کرد....

نمی‌دانم چه سرّی در «بون سای» نهفته است؛ آزار و اذیت یک موجود زنده را نمی‌پسندم و بر نمی‌تابم، ولو به این قیمت که محصول، کاری مینیاتوری و زیبا باشد. فشردن و قطع کردن بخشی از یک ارگانسیم زنده، هر چند محصول صبوری و مذاقه و مراقبه باشد، به نزد من، کاری ناموجه است و متضمن نادیده انگاشتن «قانون زمین»: «یاد من باشد کاری نکنم که به قانون زمین بربخورد». تعجب می‌کنم، چگونه در فرهنگ معنوی ژاپنی که عمیقاً متأثر از سنت بودیسم است و با تسلیم (submission) و آرامش و احترام گذاشتن به قانون طبیعت عمیقاً بر سر مهر، دخل و تصرف کردن در چرخه رشد طبیعی و حیات و ممات درختان، مقبول افتاده است؟